

تاریخ وصول: ۸۶/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱/۲۵

«بررسی نثر صوفیانه از سده پنجم تا قرن هشتم هـ. ق.»

اکرم مصفا

عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اسلامشهر

چکیده مقاله:

با توجه به دیدگاه کلی پژوهشگران، که نثر متون عرفانی را نثری ساده و روان دانسته‌اند بررسی جنبه‌های سادگی این آثار امری ضروری می‌نماید، لذا بدین منظور آثار متثور عرفانی از لحاظ ویژگی‌های لفظی و معنوی مورد ارزیابی قرار گرفت، حاصل این بررسی نشان می‌دهد که اینگونه آثار از لحاظ کمیت الفاظ در برابر معانی به جهت استناد به آیات و احادیث و درج و تضمین اشعار و آرایه‌های ادبی، نثری مطنّب (دراز، طویل) است و از جهت پرداختن به تکلفات ادبی، نثر مرسل (ساده، روان) و عالی است و در نهایت به این اصل دست می‌یابیم که نثر متون عرفانی همچون نثر آثار علمی (تا جایی که از اصطلاحات فلسفی و کلامی بهره نگرفته‌اند) از جهت دریافت و درک برای خواننده، نثر ساده بوده و هدف از درج آرایه‌های ادبی برانگیختن مخاطب است و اقتباس از آیات و احادیث نه به جهت تزیین کلام بلکه بیشتر جهت تأکید و تأیید کلام به کار رفته است.

کلید واژه‌ها:

تصوّف، نثر، آرایه‌های ادبی، اصطلاحات عرفانی، کلامی و فلسفی.

مقدمه

نظم بر نثر ترجیح دارد، این عبارت در گذشته عقیده برخی ادیبان و سخنورانی بوده که درباره آن به بحث و جدل پرداخته و نیز دلایلی بر ادعای خود بیان کرده‌اند؛ علت اصلی اشاره به این بحث قدیمی، تمرکز و توجه به متون منظوم و کم توجهی به آثار منتشر عرفانی از دیدگاه ادبی است، با توجه به اهمیت و ارزشی که به این متون از جهات مختلف قائلیم، بررسی و شناخت سبک و شیوه نگارش آنها امری ضروری می‌نماید به ویژه آن که برخی پژوهشگران برآنند که نثر عرفانی نثری ساده و روان و در اصطلاح ادبی نثر مرسل است، لذا با توجه به این اصل، جنبه‌های سادگی این آثار از زوایای مختلف امری اجتناب ناپذیر است.

از آنجایی که شرایط زمانی در تغییر و تعیین سبک‌ها نقش بسزایی دارند در این مقال ابتدا به اختصار تأثیر اوضاع و احوال سیاسی و اجتماعی بر صوفیه (از سده پنجم تا هشتم) بیان شده، سپس به سبک و شیوه نگارش متون عرفانی از دیدگاه ادبی اشاره خواهد شد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

اوضاع و احوال صوفیه در قرن پنجم:

قرن پنجم، عصر تحولات سیاسی و اجتماعی و عصر ترکان سلجوقی است. این سلسله که شعبه‌ای از ترکان غز و از نیاکان عثمانی بودند با از میان بردن سلسله غزنوی در خراسان به اوج قدرت رسید. سر سلسله خاندان سلجوقی رکن الدین طغرل بود که در محرم ۴۲۹ هجری در نیشابور بر تخت نشست. هر چند سلطنت این خاندان بیش از یکصد و شصت و سه سال طول نکشید ولی در همین مدت فصل مهمی در تاریخ اسلام ایجاد کردند. عصر سنجر و ملکشاه که اوج سلطنت سلجوقی است در حقیقت عصر طلایی شعروادب نیز هست. ادوارد براون به نقل از استانلی لین پول می‌نویسد:

"ترکان سلجوقی گروه گروه در ایران و بین النهرین و سوریه و آسیای صغیر پراکنده شدند به هر جا که می‌رسیدند ویران می‌کردند و دودمان‌های حاکم را برمی‌انداختند در نتیجه یک بار دیگر آسیای اسلامی متحد شد و از مرزهای غربی افغانستان تا دریای مدیترانه تحت یک حکومت واحد درآمد. در حیات افسرده مسلمانان روح تازه‌ای دمیده شد. دولت روم شرقی که تجاوز آغاز کرده، که در جنگهای صلیبی شکست‌های پیاپی در سپاه مسیحیان وارد ساخت از این روست که ترکان سلجوقی در تاریخ اسلام مقام و منزلتی خاص دارند."^۱

ترکان سلجوقی که چادر نشین و صحرا گرد بودند اسلام را با جان و دل پذیرفتند و مانند دیگر ترکان اهل سنت و متمایل به مذهب حنفی؛ این عصر را به عصر نصب و مجادلات مذهبی و دینی تبدیل کردند. پایبندی به ظواهر و احکام دین و رد فلسفه و احکام عقلی و استدلالی از مظاهراین تعصب و جدل است، فرقه‌هایی مانند: اشاعره، خوارج و معتزله. ولیکن این اختلافات در این قرن شدت گرفت. بی‌توجهی به افکار و اندیشه‌های فلسفی در این عصر کاملاً مشهود است.

"در این قرن اگر سخنی از فلسفه و حکمت به میان می‌آمد تنها برای اشاعه و پیشرفت و تقویت مذهب بود که در مناظره‌ها و مجادله‌های مذهبی به کار گرفته می‌شد."^۲

۱- تاریخ ادبیات ایران، ص ۲۴۲.

۲- سیر عرفان در اسلام، ص ۱۳۶.

علی رغم تمام اختلافات و مجادلاتی که در این عصر رایج بود عرفا در بین مردم و سلاطین از ارج و قرب خاصی برخوردار بودند. از ویژگی‌های دیگر این قرن، رونق و رواج خانقاههاست؛ انجام آداب و رسوم صوفیانه و آموزش تعالیم عرفانی به نو مریدان در خانقاهها رسمی معمول و رایج شد.

اهمیت قرن پنجم از دیدگاه ادبیات عرفانی آن است که این قرن عصر طلایی شعر و ادب و بخصوص نفوذاندیشه‌های عرفانی در شعر و شاعری است، پیش از این عرفا برای تبیین افکار و اندیشه‌های خود از نثر بهره می‌گرفتند و کمتر نشانی از آرایه‌های ادبی در آنها یافت می‌شد.

عبدالحسین زرین کوب در این باب می‌نویسد:

"شعر صوفیانه فارسی مقارن اوایل قرن پنجم با ابوسعید ابوالخیر و اصحاب او در خراسان رواج تمام یافت."^۱

اما آنچه مسلم است آن است که سنایی در میان شاعران، نخستین کسی است که افکار و اندیشه‌های عرفانی را به شعر بیان کرد چنان که شبلی نعمانی می‌گوید: "حکیم سنایی اول کسی است که تصوف را به شعر و شاعری روشناس کرده است قبل از او در تصوف رباعیات چندی از ابوسعید ابوالخیر وجود داشت ولی آن مخصوص بود به جوش و جذبات عشق نه بیان مسائل متعلقه به تصوف و اسرار و مراحل عرفان برخلاف سنایی که کتب و رسائل جداگانه در این خصوص تألیف نموده است."^۲

بیان معانی عرفانی چون توحید، زهد و آموزه‌های اخلاقی چون ستایش پیامبر و قرآن از مضامین شعری او به شمار می‌رود، حدیقه او منظومه‌ای است در باب توحید و اخلاق و عرفان که در آن اخبار و روایات را با عرفان و حکمت و تعلیم در هم آمیخته است. بدین ترتیب عرفان سنایی چون عرفان بسیاری از شاعران دیگر ریشه در قرآن و احادیث داشته و عمده تعلیم او بر اصول اخلاقی و دینی بنیان گذاشته شده است. برخی از بزرگان عارف این قرن که آثار منثور از آنها به جای مانده است عبارتند از:

ابوالحسن خرقانی صاحب نور العلوم، ابوابراهیم مستملی بخاری شارح معروف "شرح تعرف"، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری صاحب کشف المحجوب، خواجه عبدالله انصاری

۱- ارزش میراث صوفیه، ص ۱۴۱.

۲- شعر العجم، ص ۱۶۵.

صاحب مناجات نامه، محبت نامه، مقالات و قلندرنامه و احمد غزالی که اثر او سوانح العشاق است.

قرن ششم، عصر فروپاشی دولت سلجوقی و به قدرت رسیدن خوارزمشاهیان است. از دولت خوارزمشاهی به عنوان "بدترین دولت پیش از مغول یاد می‌شود." بی‌کفایتی خاندان خوارزمشاهی در اداره امور کشور زمینه هجوم قومی را در ایران فراهم کرد که در تاریخ به خونخواری شهره‌اند، عصر مغول عصر خرافه پرستی و تعصب و جدال مذاهب است. کیایی نژاد می‌نویسد:

«دامنه اختلافات مذهبی در این دوره آن چنان قوت و وسعت گرفت که از عوام به خواص کشیده شد و علما در رد و طرد یکدیگر به تألیف کتابها و رساله‌ها می‌پرداختند و حتی شاعران زمان در اینگونه تعصبات و تنگ نظری‌ها برخلاف احساسات و عواطف بلند شاعرانه شرکت داشتند. تأسیس مدارس علوم دینی نیز به بسط و گسترش این تعصبات دامن می‌زد؛ این امر همچنین بی‌اعتباری و عدم توجه به علوم عقلی را به دنبال داشت. فلاسفه و حکمای این عصر ارج و قربی نداشتند و حتی برخی از آنان به کفر و بی‌دینی متهم می‌شدند برخلاف فلاسفه، عرفا در این عهد از اقبال و احترام خاصی برخوردار بودند. داستان کشف و کرامات صوفیه و انجام کارهای خارق العاده در جذب عوام و سلاطین بی‌تأثیر نبوده است. بااین وجود، در همین دوران صوفیه از دست دشمنانی که به رد عقاید آنان می‌پرداختند در امان نبودند "تلبیس ابلیس" ابن جوزی از جمله آثار این دوره است که در آن به رد افکار صوفیه پرداخته است.»^۱

آمیخته شدن افکار و اندیشه‌های صوفیانه، با عقاید فلسفی و کلامی در اواخر این قرن، از ویژگی‌های عرفان قرن ششم است. در واقع در این قرن یک تصوّف نظری و عرفان علمی به وجود آمده که در قرن بعد این علم از طریق بزرگانی چون ابن عربی به اوج خود رسید.

از ابن عربی که به "شیخ اکبر" معروف است آثاری به جای مانده است. در باب آثار او می‌خوانیم: «اگر چه آثار وی در عرفان نظری و عملی، علم حدیث، تفسیر قرآن، سیره نبی، فلسفه، ادبیات و من جمله شعر صوفیانه و علوم طبیعی کتب و رسائل نگاشته است او از پرداختن به موضوع‌های کاملاً متفاوت، هرگز عرفان را از نظر دور نداشته است در حالی که درباره مسائل کلامی، فقهی و حتی علمی بحث می‌کند غالباً جنبه‌هایی از تفکرات عرفانی وی

۱- مسیر عرفان در اسلام، ص ۱۴۸.

بروز می‌کند. آرای عرفانی وی به نحو غیر مشهودی در پیکره آثاری که او در زمینه علوم دیگر دارد تنیده شده است و استفاده از مصطلحات آمیخته و متعارض، فهم مطالب وی را هر چه بیشتر دشوار می‌کند. افکارواندیشه‌های او در باب وحدت وجود، اسماء و صفات الهی، ماهیت وجود، حادث و قدیم هیولی و صورت در آثار شاعران و نویسندگان عارف بعد از خود چون شیخ محمود شبستری، فخرالدین عراقی و عبد الرحمن جامی بسیار آشکار است چنانکه فخرالدین عراقی لمعات خود را بعد از شنیدن مجالس درس صدرالدین قونبوی که در باب فصوص بود نوشت و جامی اشعة اللمعات را در شرح این کتاب تحریر کرد و همچنین لوائح خود را به همان شیوه تألیف کرد.^۱ از بزرگان دیگر این عصر که آثار منثور عرفانی از آنها به جای مانده می‌توان به این بزرگان اشاره کرد: عین القضاة همدانی صاحب تمهیدات و نامه‌ها، ابو یعقوب یوسف همدانی صاحب رتبة الحیات، شیخ جام (معروف به زنده پیل) صاحب آثاری چون، حدیقة الحقیقة، رساله سمرقندیه؛ اردشیر عبادی صاحب صوفی‌نامه، شیخ اشراق صاحب آثاری چون، عقل سرخ، روزی با جماعت موران، صغیر سیمرخ، روزبهان بقلی صاحب شرح شطحیات، ابوالفضل میبدی صاحب کشف الاسرار.

قرن هفتم، در این قرن آثار و مظاهر استیلای مغول که از قرن ششم آغاز شده بود به اوج خود رسید. از نکاتی که در این عصر قابل توجه است آن است که حمله مغول به ایران "به مثابه عذاب الهی و نشانه‌ای از قهر خداوند تلقی می‌شد"^۲ این فکر نه تنها در میان عوام، بلکه در میان دانشمندان و بزرگان نیز راه یافت. بر پایه این تفکر ایستادگی در برابر مغول، ایستادگی در برابر خواست و مشیت الهی قلمداد می‌شد. انزوا و گوشه‌گیری از دنیا در برخی از صوفیه در همین دوره پیدا شد. در همین حال عده‌ای از بزرگان تصوف یا جلای وطن کرده (از جمله نجم رازی) و یا به شهادت رسیدند (همچون عطار نیشابوری). از ویژگی‌های عمده تصوف در این عصر آن است که تلاش‌های ابن عربی در فلسفی کردن تصوف با وجود شاگردانش بسط و گسترش می‌یابد و کم کم تصوف فلسفی و نظری جزء علوم متداول زمان در آمد. کتابهای فصوص الحکم ابن عربی، فکوک قونبوی و لمعات شیخ عراقی از جمله کتب درسی متصوفه می‌شود. تدوین آداب و رسوم خانقاهی؛ از ویژگی‌های دیگر این قرن است. اوراد

۱- تاریخ فلسفه در اسلام، ص ۵۶۴.

۲- تاریخ ادبیات ایران، ص ۳۲.

الاحباب و فصوص الآداب تالیف ابوالمفاخر باخرزی از جمله کتبی است که می‌توان کیفیت تدوین این آداب و رسوم را در آن ملاحظه کرد. دفاع و حمایت از افکار و اندیشه‌های صوفیان در آثار برخی از بزرگان به وضوح دیده می‌شود. ضیاءالدین سجادی می‌نویسد:

"اگر در قرن ششم، تصوف یک دشمن سرسخت و معترض نیرومندی مانند ابن الجوزی داشت در قرن هفتم یک مدافع قوی و عالیقدر پیدا کرد و او حکیم و فیلسوف و متکلم معروف خواجه نصیرالدین طوسی بود."^۱

در این دوره همچنین علی‌رغم مصائب و مشکلاتی که مغول به بار آورد سلسله‌ها و فرقه‌های متعددی شکل می‌گیرد از آن جمله فرقه مولویه که پیروان مولانا جلال‌الدین مولوی بودند، بدویه پیروان سیداحمد البدوی در مصر که به احمدیه معروفند، اکبری پیروان محیی‌الدین عربی، سهروردیه پیروان ابوحفص سهروردی که سلسله‌های دیگری چون، جمالیه، زینبیه، خلوتیه و روشنیه از آن منشعب شدند. عارفان صاحب اثر این دوره عبارتند از: عطار نیشابوری صاحب کتاب «تذکره الاولیاء» که به نثر ساده و روان نوشته شده و شرح مقامات عارفین و اخلاق مشایخ طریقت و چگونگی اوضاع ایشان در زهد و مجاهدات و نصایح و سخنان حکمت‌آمیز آنهاست. بهاء ولد، پدر مولانا صاحب کتاب «معارف بهاء ولد» که مجموعه‌ای است از سخنان و اندیشه‌های او که نثری ساده دارد. شمس تبریزی صاحب کتاب «مقالات شمس» که مجموعه‌ای از سخنان اوست که گویا در مجالس تربیت و ارشادی که داشت بیان کرده و شاگردانش نوشته و تدوین کرده‌اند. سعدالدین حمویه صاحب رساله «شرح الحروف» که در آن به تأویل حروف پرداخته است که برخی او را براین اساس حروفی مذهب دانسته‌اند. نجم رازی که مهمترین اثر او "مرصادالعباد" است که موضوع آن بیان سلوک دین و وصول به عالم یقین و تربیت نفس انسانی است. آثار معروف دیگر نجم دایه رساله «عشق و عقل»، «رسالة الطیور» که نثری دشوار و مصنوع دارد و دیگر کتاب مرموزات اسدی است که حاوی نکات لطیف عرفانی و مجموعه‌ای است از اصطلاحات عرفانی. فخرالدین عراقی صاحب «لمعات» که موضوع آن بحث درباره عشق به معنی دقیق عرفانی است که دارای هشت لمعه می‌باشد و به شیوه سوانح العشاق احمد غزالی نوشته شده است. مولانا جلال‌الدین محمد بلخی صاحب آثار منظوم چون فیه مافیه که مجموعه مقالات یا تقریرات اوست.

۱- مبانی عرفان و تصوف، ص ۱۰۷.

«مکاتیب» که مجموعه‌ای است از نامه‌های او به رجال. «مجالس سبعه» که شامل هفت مجلس است که بیانات و سخنان شیخ است که بر منبر می‌گفته و مریدان می‌نوشتند. عزیز نسفی صاحب «منازل السائرین» و «کشف الحقایق» که دارای نثری ساده و فصیح است.

قرن هشتم، قرن قیام علیه مغول و جانشینان آنهاست، در این عهد هر چند دولت ایلخانان هلاکویی منقرض شد ولی سقوط دولت ایلخانی که بعد از مرگ ابوسعید بهادر صورت گرفت به منزله سقوط سلطه مغولان نبود چرا که قدرت و سیطره مغولان همچنان در دست حکمرانان ترک و مغول باقی بود. قتل و غارت و چپاول همچنان در این عهد ادامه داشت همین امر مردم ایران را بر آن داشت تا برای رهایی از سلطه این قوم دست به قیامهایی بزنند. قیامهایی که برخی رنگ و شکل تصوّف نیز داشت. قیام حروفیه از جمله این قیامهاست مؤسس این فرقه فضل الله بن عبدالرحمن بود که قیام او علیه تیمور صورت گرفت. قیام دیگر، قیام سربداران است که به پیشوایی شیخ خلیفه مازندرانی در سمرقند و پهلوان اسد در کرمان صورت گرفت. سربداران نیز علیه حکومت تیمور قیام کردند و گروهی از دراویش شیعه مذهب بودند که به مذهب تشیع تعصّب خاصی داشتند. قیام مشعشعیان، قیام دیگری بود که توسط سیدمحمد فلاح مشهور به مشعشع در خوزستان صورت گرفت. "بنا به گفته بعضی از مورخان قریب ده هزار نفر از جهال و عیاران و دزدان در زیر لوای او گرد آمدند و در محلی بین حویزه و شوشتر عَلم طغیان بر افراشتند. می‌نویسند که وی حرکت و قیام خود را با مقدمه صوفیانه‌ای آغاز کرد یک بار به مدت یک سال تمام در مسجد کوفه اعتکاف جست و به ریاضت پرداخت، قوتش اندکی آردوجو بود که با آن می‌زیست. به تدریج موفق شد که به خود هیئت و عنوان صوفیانه بدهد و ادعاهای خود را به نام مهدویت آشکار اعلام نماید."^۱

نکته‌ای که در این قرن قابل ذکر است آن است که هر چند حمله مغول در این قرن یک نوع تصوّف خشک و منفی را به دنبال داشت ولی عرفان اسلامی در این عهد از حدود مرزایران فراتر رفت، چنان که تصوّف در هند و آسیای صغیر نیز رونق و رواج یافت. و فرّق و سلسله‌های متعددی به وجود آمد از جمله فرقه بکتاشیه که در حدود قرن هشتم پیدا شد و در ترکیه رواج یافت. فرقه جلالیه که پیروان شیخ جلال الدین بخاری که عمل به قوانین شریعت را امری جدی می‌دانستند. فرقه دیگر نقشبندیه است که پیروان شیخ بهاء الدین محمد نقشبند بوده‌اند

که طرفدار زهد و فقر بوده و اندیشه‌های وحدت وجودی داشتند. در باب عرفان ذوقی و شعر و شاعری نیز که از سنایی آغاز شده بود در این قرن با شاعر عارف و نامی «حافظ شیرازی» مواجهیم که غزلیات عرفانی را به اوج خود رساند. همچنین در این عهد بزرگان و عارفانی می‌زیستند که آثاری از آنان به جای مانده؛ عارفانی چون ابو العطا کمال الدین محمود معروف به خواجه کرمانی صاحب دیوان اشعار و مثنوی‌های معروف که مقام بلندی در عرفان دارد و همچنین می‌دانیم خواجه کرمانی بسیار در حافظ نفوذ و تأثیر داشته است، امیر حسینی هروی صاحب آثار منظوری چون "طرب المجالس" که نثری مسجع و موزون دارد و متأثر از سبک نویسندگی خواجه عبدالله انصاری است "صراط المستقیم" که در سیر و سلوک و وظیفه سالکان نوشته شده و نثری ساده و روان دارد "روح الارواح" که شرح ۹۹ اسم از اسماء الله است که از دید عرفا نگاشته شده و در ضمن هر شرح، آیات و احادیث و کلام بزرگان و حکایات نیز آمده است و در این کتاب، مسجع به ندرت به کار رفته است، کتاب دیگر "نزّهة الارواح" است که به شیوه گلستان سعدی و رسائل خواجه عبد الله انصاری نوشته شده و مراتب سیر و سلوک عرفانی را با نثری مسجع بیان می‌کند. عزالدین محمود کاشانی صاحب "مصباح الهدایة و مفتاح الکفایة" که در باب توحید و مقامات و آداب و رسوم صوفیانه است و دیگر شرح قصیده تائیه ابن فارض مصری است که به عربی نوشته شده و به "کشف الوجوه" معروف است شیخ محمود شبستری صاحب آثار منظوری چون "حق الیقین"، "مرات المحققین" که هر دو کوتاه و پر معنی‌اند و مطالب فلسفی و عرفانی در آنها با دقت نظر خاصی بیان شده‌اند. محمود ابن عثمان صاحب کتاب "فردوس المرشدیه" که شرح مقامات شیخ ابواسحاق کازرونی نوشته شده. میر سیدعلی همدانی صاحب آثاری چون "رساله ذکریه"، "فتوت نامه" و "شرح قصیده خمیره ابن فارض" به فارسی و "رساله درویشیه".

شیوه نگارش و ویژگی سبکی آثار عرفانی

سبک آثار منظور عرفانی را از جهات مختلف می‌توان مورد بررسی قرار داد از جمله:

اقتباس از آیات و احادیث:

کتب و رسالات اکثر صوفیه پر از آیات قرآن و روایات است که به کرات در تأیید افکار خود به آنها استناد کرده و گاه از آنها الهام می‌گرفته‌اند. «اقتباس» مهمترین ویژگی آثار عرفانی است که از دیرباز در بین عرفا رایج بوده و "نخستین اثر این فن در نثر عربی در بعضی از

مکاتیب پیامبر (ص) دیده می‌شود که در آن، آیاتی از قرآن کریم به طریق اقتباس و نقل به جای رکن اصلی مکتوب به کار رفته و سپس در خُطَب و بعضی از نامه‌های خلفا و زعمای عرب نیز این روش مراعات می‌شده است.^۱

اقتباس از آیات و احادیث در نیمه دوم قرن پنجم، بخصوص در نثرهای عارفانه تعلیمی به عنوان یکی از ارکان اصلی این گونه نثرها ظاهر می‌شود به طوری که در قرون بعد به کمتر اثری برمی‌خوریم که در آن از آیات و احادیث بهره نگرفته باشد. اقتباس به طرق مختلفی صورت می‌گرفته که رایج‌ترین آن از جهت ارتباط لفظی آیات و احادیث با رشته نثر به شیوه نقل قول است. در این شیوه ابتدا نویسنده سخن خود را بیان کرده و سپس آیه یا حدیث را به صورت نقل قول مطرح می‌کند:

از خدای ظلم روا نباشد چنان که گفت "ان الله لا یظلم منقال ذرّة." ^۲ کلید در بهشت به جز منع نفس از اغراض وی نیست چنانکه خداوند تعالی گفت: "و نهی النفس من الهوی فان الجنة هی المأوی." ^۳

در فیه مافیه می‌خوانیم: "حق تعالی تو را قیمت عظیم کرده است می‌فرماید: "ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم بان لهم الجنة" ^۴ شیوه دیگر به وسیله کسره اضافه است: "ما در خاک تیره و شما در خواب غلفت" "ان فی ذلک لعبرة لاولی الالباب.... خفته" ^۵. "بلبل‌های خوش آواز در بستان‌ها نغمه" یا اسفاء علی یوسف" سر می‌دهند. ^۶ مکاتیب عبدالقادر گیلانی (ص ۷) و در مرصادالعباد (ص ۲) آمده است "چون نفس انسان مستعداینگی است تربیت یابد و به کمال خود رسد ظهور جملگی صفات حق در خود مشاهده کند نفس خود را بشناسد که او را از بهر چه آفریده‌اند آنکه حقیقت من عرف نفسه فقد عرف ربه محقق او گردد."

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- فن نثر در ادب فارسی، ص ۱۹۷.

۲- شرح تعرف، ص ۴۷۲.

۳- کشف المحجوب، ص ۳.

۴- فیه مافیه، ص ۱۳.

۵- همان.

۶- مقالات خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۸.

شیوه دیگر با استفاده از حروف ربط است: به این ترتیب که کلمات ربط چون، که، هم، و او و حرف دیگر برای پیوستن آیات و احادیث به رشته نثر استفاده می‌شود.

در مقام ملهمگی نفس کلام پدید نیاید کلام در مقام مطمئنگی نفس پیدا آید که "یا ایها النفس الطمئنه ارجعی الی ربک این خطاب صریح است"^۱. مرصاد العباد (ص ۳۶۶). آسمانها و زمینها همه سخن است بیش از آن که کسی درک می‌کند و زاییده سخن است که کن فیکون.^۲ و گاه عبارت فارسی به آیه یا حدیث بدون واسطه متصل شده است:

"نه اولیتِ مرا ابتدایی است و نه آخریت مرا انتهایی" هو الاول بلا ابتدا والاخر بلا انتها.^۳ "هر حقیقت که تو را جذب می‌کند چیز دیگر غیر آن نباشد همان حقیقت باشد که تو را جذب کرد یوم تبلی السرا نر.^۴ "تنای ذات تو هم از صفات تو درست آید أنت کما اثنت علی نفسک."^۵

از جهت ارتباط معنوی نثر با آیات و احادیث: نیز باید اشاره کرد که استشهاد و اقتباس از آیات و احادیث بیشتر جهت تأیید و تأکید سخن به کار می‌رفته است به طوری که برخی از بزرگان تصوّف به این نکته اشاره کرده‌اند، از جمله مولانا در فیه مافیه به صراحت می‌گوید: "بدان که هر بیتی و حدیثی وایتی که به استشهاد آرند همچون دو شاهد و دو گواه است واقف بر گواهی‌های مختلف."^۶ این امر در شواهدی که ذکر می‌شود کاملاً مشهود است:

رسول را فرمان آمد از خدای عزوجل به تقصیر جامه کما قال الله تعالی:
"و ثیابک فطهرای فقصر."^۷ و یا در فیه مافیه آمده است: آخر مصطفی (ص) برای آن که انگشتی را در انگشت خود بگردانید عتاب آمد که تو را برای تعطیل و بازی نیافریدیم که

۱- مرصاد العباد، ص ۳۶۶.

۲- همان، ص ۱۸.

۳- مرموزات اسدی، ص ۳۷.

۴- فیه مافیه، ص ۶.

۵- مرصاد العباد، ص ۶۳.

۶- فیه مافیه، ص ۲۸.

۷- کشف المحجوب، ص ۵۰.

"افحسبتم انما خلقنا عبثاً"^۱ شیوه دیگر، ارتباط معنوی آیات و احادیث به رشته نثر به طریق تکمیل و تتمیم عبارت قبل است؛ در این شیوه نویسنده کلام خود را با آیه یا حدیث تکمیل می‌کند، چنان که خواجه عبدالله انصاری می‌گوید: "الهی توانگران به زر و سیم نازند و درویشان به "نحن قسمنا"^۲ و یا در لوایح آمده است: "برادر عشق مقدس است از شریک و شبیه اما روح سر از شرکت او بر می‌آرد و از برای اثبات وحدت معشوق رقم خسارت "خسرالدنيا و الاخرة" بر روح می‌کشد."^۳

در این شیوه ارتباط معنوی نثر با آیات و احادیث گاه تا حدی است که گویی عبارت تازی دنباله عبارت فارسی است و اختلاف و دوگانگی زبان (عربی و فارسی) گاه نامحسوس است: "نه بینی که ملائکه معصوم چون سر "خلق الله آدم علی صورته" و آدم بدیدند بی اختیار در وی افتادند."^۴ کاربرد آیه و حدیث به طریق تشبیه از شیوه‌های رایج دیگر است. در این شیوه آیه یا حدیث گاه در حکم مشبه به است و گاه تنها آیه یا حدیث به عنوان تمثیل به کار می‌رود چنان که در جامع الاسرار می‌خوانیم "هر که در دایره هستی دایر گشت.... دربارگاه وجود لوای "من عرف نفسه فقد عرف ربه" برافراخت.° یا در شرح شطحیات آمده است: تویی که جلباب فقر خاموش "لا احصى ثناء" به سوزن "دنی" دوزی."^۵ "جمالی دیدند بی‌نهایت تاج "خلق الله علی صورته" بر سر ما وحله "و نفخت فیه من روحی" در بر، طراز عنایت "یحبهم و یحبونه" بر آستین عصمت."^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پژوهشگاه جامع علوم انسانی

- ۱- فیه مافیه، ص ۵۵.
- ۲- مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۱.
- ۳- لوایح، ص ۱۵.
- ۴- لوایح، ص ۳.
- ۵- جامع الاسرار، ص ۱۷۹.
- ۶- شرح شطحیات، ص ۱۷۵.
- ۷- کشف الاسرار، ص ۳۱.

شیوه دیگر، توصیف و تشریح معنی عبارت است: "مال و جاه را جناح صعود نبود بدان عالم بلکه همت و دعا را باشد این صعود" ^۱ "الیه یصعد الکلم الطیب و العمل الصالح یرفعه" و رافع و حمال این داعیه عمل به اخلاص بود. ^۲ "و یا در نامه‌های عین القضاة می‌خوانیم: "علم که صفت عالم بود در ذات عالم مندرج است چنان که نور ماه در نور آفتاب" و هوالذی جعل الشمس ضیاء والقمر نورا. ^۳

"درج و تضمین اشعار" چنانکه گذشت از قرن پنجم در ادبیات عرفانی رایج شد. "درج و تضمین اشعار و امثله مانند اقتباس از آیات و احادیث در نثر فارسی به تقلید از نثر عربی از اوایل قرن ششم هـ. ق به غایت تکلف انجامید. ^۴

از ویژگی‌های بارز درج اشعار آن است که هر چند نویسندگان این متون از اشعار عربی نیز بهره جسته‌اند اما همواره غلبه با اشعار فارسی بوده، نویسندگان عارف غالباً از انواع قالب‌های شعری چون: رباعی، قطعه، قصیده، غزل، مثنوی، دو بیتی و مفرد را در آثار خود به کار برده‌اند. در این شیوه نیز درج و تضمین اشعار از جهت لفظی گاه به صورت نقل قول است: "دل از پرده بیرون می‌آید عروس معانی برمنصه مهجة القلب جلوه نماید چنان که سنایی می‌گوید:

عروس حضرت قرآن نقاب‌انگه براندازد که دارالمک‌ایمان رامجرد بینداز غوغا" ^۵

"در بحر" ^۶ "آنه بکل شیء محیط" صدف تو از گوهر تو شریف‌تر آمد آن عاشق از اینجا گفت: پوشیده بود دُر خلاق به صدف عشاق تو را صدف به دُر پوشیدست. ^۷ و گاه بدون واسطه است: چنان که در مرموزات اسدی آمده است: "با جمعی از اصحاب خلوات خود را در مهالک غلوات انداخته و دل از رحم ذوی رحم برداشته قدم در راه نهادم

۱- مکاتیب غزالی، ص ۵۶.

۲- نامه‌های عین القضاة، ص ۱۹.

۳- فن نثر در ادب فارسی، ص ۲۱۱.

۴- عوارف المعارف، ص ۱۶.

۵- مرموزات اسدی، ص ۴۲.

از هجر هزار دیده گریان از پس وز غصه هزار کاروان اندر پیش^۱

"احوال آدمی همچنان است که پر فرشته را آورده اند و بر دم خری بسته اند تا باشد آن خر از پرتو صحبت فرشته، فرشته گردد زیرا که ممکن است که او هم رنگ فرشته گردد:

از خرد پر داشت عیسی بر فلک پرید او گر خورش را نیم پر بودی نماندی در خری^۲

از جهت ارتباط معنوی شعر با نثر، شیوه رایج تأیید و تأکید است، چنانکه در مقالات شمس می خوانیم:

"نزد تو آنچه بجهی و برهی جان است و آن که اگر جان بر کف نهی چه کرده باشی

عاشقانت بر تو تحفه گر جان آرند به سر تو که همه زیره به کرمان آرند"^۳

در کشف المحجوب آمده است:

"در جمله همه حرکات محدثات توحید است و گواه بر قدرت خداوند عزوجل و اثبات

قدم وی، شعر:

ففی کل شیء له آیه تدل علی انه واحد^۴

به کار بردن مضامین شعری: از دیگر شیوه های ارتباط معنوی شعر با نثر است. مضامینی چون معانی غزلی و مدح و نعت و توصیف از جمله این مضامین است. نمونه زیر از نوع معانی غزلی است که شیخ شهاب الدین سهروردی در عوارف المعارف بیان کرده است:

"قوت سامعه حظ کامله می یابد قوت باصره حظ مشاهده و، ورود و وقتش این باشد،

ای شادی آن نفس که جان زد با تو یک داو دلم برد جهان زد با تو

روزی که مرا دست به وصل تو رسد هی هی که چه عیش ها توان زد با تو

۱- همان، ص ۳۰.

۲- فیه مافیه، ص ۸۸.

۳- مقالات شمس، ص ۱۷.

۴- کشف المحجوب، ص ۳۶۱.

...بهاء او با جلال و سناء او با جمال و ملک او بی زوال؛ بهاء او دلربا و سناء او مهرا فزا و ملک او بی فنا،

ای پیشرو از هر چه خوبی است جلالت ای دور شده آفت نقصان زکمالت
زهره به نشاط اید چون یافت سماعت خورشید به شک اید چون دید جمالت^۱

از جهت استفاده از آرایه‌ها و صنایع ادبی: سجع، توازن، تمثیل، مراعات النظیر، تلمیح، تشبیه، استعاره، کنایه و تنسیق الصفات (آوردن صفتهای متعدد برای یک اسم) از جمله صنایعی است که در آثار عرفانی به وفور به کار رفته است. سجع از نخستین و قدیمی‌ترین صنایعی است که در این آثار به کار رفته، سجع در نیمه دوم قرن پنجم در ادبیات عرفانی به شکل بارزی به کار رفت. مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری از جمله آثار مسجع و معروف عرفانی است و "ظاهرا نخستین سجع ساز فارسی شیخ الاسلام عبدالله انصاری شمرده شده است.^۲ سجع در این آثار ویژگی‌هایی دارد از آن جمله:

۱. گاه بنای سجع بر کلمات فارسی است: "الهی همه عمر خود بر باد کردیم و بر تن خود بیداد کردیم و شیطان لعین را شاد کردیم."^۳
۲. گاه بنای سجع بر کلمات عربی است: "الهی در سر خمار تو داریم و در دل اسرار تو داریم و بر زبان استغفار تو داریم."^۴
۳. گاه بنای سجع بر کلمات عربی و فارسی است: "ایمن مشو که هلاک شوی ایمن آن گه شوی که باایمان به خاک شوی."^۵
۴. کوتاه بودن و فشردگی قرائن: "ای درویش! بدان دنیا سرای ترک است و آدمی بی‌برگ چاهی است تاریک و راهی است باریک."^۶

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- عوارف المعارف، ص ۱۱.

۲- سبک شناسی، ج ۲، ص ۲۴

۳- مناجات نامه، ص ۳۰.

۴- همان، ص ۲۰.

۵- مقالات خواجه عبدالله انصاری، ص ۴۷.

۶- همان، ص ۴۰.

"تزهة الارواح" امیر حسینی هروی از جمله کتبی است که به سبک خواجه عبدالله انصاری از سجع استفاده کرد. شیوه شیخ محمود شبستری نیز در برخی از آثارش (بخصوص در بیان داستان و حکایت) به نثر منظوم و مسجع نزدیک می‌شود، مثل حکایتی که در جامع الاسرار آمده است که در آن، قرائن فشرده و جملات نیز کوتاه و موجز است: "وقتی گذشتم در کلیسایی، رسیدم به کاخ ترسایی، دو تصویر دیدم بر دیوار آن کاخ، یکی را در چشم خالی بود و دیگری را در شاخ، هر دو مقابل ایستاده و انگشت‌ایما گشاده، با خود گفتم این دو نقش بی حکمتی نیست باید دانست که ایمای ایشان در چیست ساعتی سر به جیب تفکر فرو کردم."

دیباچه‌ها در اکثر کتب که با حمد و ثنای خداوند و پیامبر آغاز می‌شوند نیز همواره با سجع و توازن همراه اند چنان که در صفیر سیمرخ می‌خوانیم: "سپاس باد واهب حیات را و مبدع موجودات را و درود بر خواجهگان رسالت و ائمه نبوت، سیما بر صاحب شریعت کبری و هادی علیا محمد مصطفی."

"تنسیق الصفات" نیز در اغلب کتب موزون بوده، چنانکه نجم رازی می‌گوید: "در این اندیشه طوطی را دیدم سبز قبا، اندک بقا، شیرین لقا، شکرشکن بستان ذوق، سایه پرور سروشان نطق، به لب بام من آمد".^۲ "تمثیل" که اغلب برای تأکید و تفهیم کلام به کار می‌رود در مرصادالعباد، فیه مافیه، معارف بهاء ولد و آثار شیخ محمود شبستری (نیز آثاری که غالباً به شیوه کتب تعلیمی نوشته شده‌اند) به وفور به کار رفته است؛ نمونه‌ای از تمثیلات در مقصد اقصی: "ترک و معرفت خدای به مثل درختی است که معرفت خدای بیخ این درخت است و ترک ساق این درخت است و تمامت صفات حمیده و اخلاق پسندیده میوه‌های این درخت‌اند."^۳ در عوارف المعارف می‌خوانیم: "شیخ مارضی الله عنه گفت: این مثلی است که رسول - صلعم - ظاهر کرد. در قبول دل‌های امت آب علم را طایفه‌ای به مثبت زمین پاک است که چون آب علم بر او آمد از او ثمره زهد و صبر و قناعت و توکل و خشوع پدید آید و در

پرتال جامع علوم انسانی

۱- صفیر سیمرخ، ص ۳۱۴.

۲- رسالة الطیور، ص ۹۴.

۳- مقصد اقصی، ص ۲۲۵.

بعضی از آن دلها باشد که به مثابت زمین شوره باشد که علم و وجود ناچیز کند نه او را فایده‌ای باشد از آن علم و نه دیگران را.^۱

تلمیحات به کار رفته در اکثر این متون از نوع تلمیحات اسلامی است. منشأ این نوع تلمیحات قرآن و حدیث است. این نوع تلمیحات گاه به صورت تشبیهی نیز به کار رفته‌اند. تلمیحات دیگر چون تلمیحات اساطیری و حماسی به ندرت به کار رفته‌اند. نمونه‌ای از تلمیحات را در شرح شطحیات می‌بینیم:

"ای مرید طالب اگر دردمند آن عشقی عیسی ناتوان را قاروره اراده بنمای که در بیت المعمور مسیح مریمان شرمناک علت انی نذرت الرحمن صوماً یافته." که اشاره به صوم سکوت مریم (س) است که در مقابل طعنه‌ها و تهمت‌های مردم مجبور شد سکوت اختیار کند و نیز آمده است: "ای نعل رخس سپهر عشق پیمای سنگ کونین در قاب قوسین سرمه کن."^۲ اسب رستم موسوم به رخس است نیز اشاره به عروج پیامبر (ص) دارد که در شب معراج به خدا نزدیک شد به طوری که فاصله او به اندازه دو کمان بلکه کمتر بود. تشبیه و انواع آن به اشکال مختلف به کار رفته است از جمله تشبیه اضافی یا اضافه تشبیهی: "همان که آفتاب عدم در غرب ابد رفت"^۳ یا: "به سلاسل شهوات و انحلال صفات خود را بسته‌ای."^۴ یا در لمعات می‌خوانیم: "آفتاب عنایت طلوع کرد، نسیم هدایت بوزید، دریای وجود در جنبش آمد، سحاب فیض چندان باران «رش علیهم من نوره» بر زمین استعداد بارانید..."^۵ در این عبارات: آفتاب عدم، غرب ابد، سلاسل شهوات، آفتاب عنایت، نسیم جود، اضافه تشبیهی‌اند.

تشبیه غیراضافی: "اگر دریاست کیسه الله است و اگر آسمان است خزینه الله است."^۶ بر تیغ کوه قاف آشیانه عنقای مغرب دیدم... دو عالم در منقار او پنهان و او بر تیغ کوه جلالت بر

۱- عوارف المعارف، ص ۷.

۲- شرح شطحیات، ص ۲۲۴.

۳- همان، ص ۲۳۷.

۴- شرح شطحیات، ص ۱۷۲.

۵- نامه‌های عین القضاة.

۶- لمعات، ص ۳۵۸.

۷- معارف بهاء ولد، ص ۱۴.

تکیه گاه اِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْاَرْضِ و چون آدم از قصر بهشت و چون مصطفی از منظره معراج ما و چون جبرئیل از ذروه ساق و چون آفتاب از شرفخانه حمل و چون ماه از کله شب چهارده و ...^۱

«استعاره» از آرایه‌های دیگر است؛ در عبارات زیر دست تقدیر، دیده چرخ و گردن عقل اضافه استعاری‌اند:

"دست تقدیر عنان تدبیر را صوب ارزنجان بجنابید."^۲ "غاری دیدم چندانکه دیده چرخ در او گنجی پر جواهر دین."^۳ "در این مقال که ذوق نظر محبوب حقیقی به دیده چرخ رسید آتش در وی افتاد و دست از گردن عقل بیرون آورد."^۴

کنایه نیز از آرایه‌هایی است که در برخی از آثار بخصوص در مرصاد العباد و مرموزات اسدی به وفور به کار رفته است:

"ای حوران بهشت آدم را بردف دو رویه بزیند."^۵ بردف دو رویه زدن: کنایه از رسوا کردن و مسخره کردن.

"جملگی رنود و اوباش صفات ذمیمه نفس کارد و کفن عجز برگیرند."^۶ کارد و کفن عجز برگرفتن: کنایه از تسلیم شدن. "عقل را با عشق کاری نیست زودش پنبه کن."^۷ پنبه کردن: کنایه از نابود کردن، دست به سر کردن.

کاربرد آرایه‌های بدیعی چون جناس و انواع آن که گاه با توازن همراه است در اینگونه آثار کم و بیش به کار رفته است.

جناس تام، (چون واژه منصور در این عبارت):

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱- رساله الطیور، ص ۱۰۶.

۲- مرموزات اسدی، ص ۲۱.

۳- رساله الطیور، ص ۱۰۶.

۴- مرصاد العباد، ص ۶۰.

۵- همان، ص ۹۳.

۶- همان، ص ۲۰۶.

۷- همان، ص ۶۰.

"باش منصور تا باشی منصور."^۱ و نیز جوی در این عبارات: "جوانمرد چون دریاست و بخیل چون جوی، دُرّ از دریا جوی نه از جوی."^۲

جناس خط یا تصحیف، (بین تلخی و بلخی جناس خط است):

"جرعه جانسوز هر تلخی است و پشت پا زده شقیق بلخی است."^۳

جناس زاید، (مرقع و رقع جناس زائدند)

"چون کسی با طریقت بود وی را قبا چون عبا بود و چون کسی بیگانه بود مرقعه وی رقع ادبار بود."^۴

جناس ناقص، (بین کلمات مَهر و مِهر):

"مهر از کیسه بردار و بر زبان نه و مهر از دنیا بردار."^۵

تناسب یا مراعات النظیر از آرایه‌های دیگر است. نمونه زیر از مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری است که در آن اصطلاحات بازی شطرنج را به شیوه ای شاعرانه و عرفانی بیان کرده است:

"الهی بر این بساط پیاده ایم رخ به هر که آوریم اسب جفا بر ما می تازد از آن فرزین طاعت کجرو است. الهی در آن ساعت که در شاه مات اجل درمانده باشیم از دیوپیل صورت ما را در امان خود نگهداری."^۶ نیز در مرموزات اسدی آمده است: "خواستند تاپیش شاه بیدقی فرا کنم و انواع هنر پیدا کنم هنوز دست به یک لعبت نبردم که از لعبت بازانی که در لجاج لجاج وقت بودند صد زخم خوردم، هزار گونه منصور بباختند تا مهره در شش در و شاه در عوانداختند چون آن فرزین بندها بدیدم مهره باز چیدم که مرا باایشان نه سر اسب تاختن بود و نه روی دغا باختن ..."^۷

۱- مقالات شمس، ص ۴۶.

۲- همان، ص ۵۰.

۳- همان، ص ۳۰۷.

۴- کشف المحجوب، ص ۵۲.

۵- مقالات شمس، ص ۴۳.

۶- مناجات نامه خواجه عبدالله انصاری، ص ۲۸.

۷- مرموزات اسدی، ص ۳۳.

تضاد و مقابله از صنایع متداول این متون است که هم به شکل ساده و هم به طریق فنی به کار رفته و گاه با توازن نیز همراه است. نجم رازی در مرصادالعباد می‌گوید: "از سطوات آن شراب هستی روح روی در نیستی نهد و از آبادی وجود روی در خرابی خرابات شهود آرد."^۱ و نیز در عوارف المعارف می‌خوانیم: "دانستن علم مشاهده چون علم هیبت و انس و قبض و بسط و فرق میان قبض و بسط و فرح و حزن و علم بقا و فنا و تفاوت احوال فنا و استتار و تجلی و جمع [فوق] و لوامع و طوابع و صحو و سکرو..."^۲

کاربرد جملات: ترکیب جملات در این متون نیز ویژگی‌های خاصی دارد که به برخی از آنها اشاره می‌شود از آن جمله است؛ ترجمه جملات و عبارات عربی به فارسی که از موارد اطناب (درازگویی، طولانی کردن سخن) محسوب می‌شود، چنان که در صوفی نامه آمده است: "حسین منصور حلاج گفته است "هي النفس غدارة ان لم تشغلها تشغلك" گفت این نفس آدمی فریبنده است اگر تو وی را به مهمات مشغول نکنی تو را به محالات مشغول کند."^۳ و نیز ضرب المثلهای زیرکه در کشف المحجوب آمده است: "الندم التوبه؛ پشیمانی توبه باشد. النوم اخ الموت؛ خواب برادر مرگ است"^۴ و نیز، "من صمت نجا؛ آنکه خاموش باشد نجات یابد."^۵

به کار بردن جملات دعایی و معترضه نیز از عوامل اطناب است. در این عبارت، "سلطان العارفين - قدس سره - گفته هر آن کس که او را شیخ نیست شیخ او شیطان است."^۶ قدس سره جمله دعایی است. و در این جمله "از بلاد عراق - که وطن مألوف و مسکن مشغوف بود - به اضطرار حلت کردم."^۷ که وطن مألوف و مسکن مشغول بود، جمله معترضه است. انسجام و تناسب جملات فارسی در کنار جملات عربی از ویژگی‌های دیگر برخی از این متون است. اتصال و انسجام عبارات گاه به حدی است که اختلاف و دوگانگی زبان احساس

۱- مرصاد العباد، ص ۲۱۹.

۲- عوارف المعارف، ص ۱۹.

۳- صوفی نامه، ص ۳۷۹.

۴- کشف المحجوب، ص ۴۵۷.

۵- همان، ص ۴۷۶.

۶- عوارف المعارف، ص ۴۱.

۷- مرموزات اسدی، ص ۳۰.

نمی شود. در حدیقه شیخ جام آمده است: "علم حق جلاله محیط است به وجود موجودات قبل الوجود چنان که ارادت بدان متعلق گردد و علم انبیا علیه السلام محیط است به وجود موجودات بعدالوجود."^۱ و در نامه‌های عین القضاة "ارضه گویند و حیب الله فی الناس خوانند."^۲

کاربرد اصطلاحات: به کار بردن واژه‌هایی چون فصل الخطاب، بعد، اما بعد، فصل، از جمله مواردی است که به تقلید از سبک و شیوه عربی در متون فارسی به کار رفته است. به عنوان مثال در لویح آمده: "فصل، روح و عشق هر دو در یک زمان موجود شدند."^۳ و نیز در صفیر سیمرغ آمده: "اما بعد این کلمه‌ای چند است در احوال اخوان تجرید."^۴ کاربرد اصطلاحات کلامی و فلسفی نیز چنان که اشاره شد از قرن ششم آغاز شد؛ در متون عرفانی مباحث فلسفی و کلامی به شیوه عرفانی و با ظرافت خاصی به کار رفته است، آثار شیخ شهاب الدین سهروردی و شیخ محمود شبستری و مقالات شمس از جمله این آثارند. در مقالات شمس می‌خوانیم: "اگر از جسم بگذری و به جان رسی به حادثی رسیده باشی، حق قدیم است از کجا یابد حادث قدیم را، مالتراب و رب الارباب."^۵ کاربرد اصطلاحات فلسفی چون جوهر، عرض، واجب، عقل فعال، علت غایی... در کنار اصطلاحات عرفانی چون تمکین، فیض، سکر، مراقبه، صبر، قبض، بسط، جمع الجمع، صعقه، اتصال شهودی... در آثار نویسندگان عارف چنان که اشاره شد رسمی معمول و رایج می‌شود. اصطلاحات به کار رفته در آثار شیخ محمود شبستری چون مرات المحققین، حق الیقین و رساله جامع الاسرار نمونه بارز آثاری هستند که اصطلاحات فلسفی در آنها به وفور به کار رفته است.

اینک با توجه به نکاتی که به اجمال ذکر شد ویژگی کلی متون عرفانی را می‌توان چنین

برشمرد:

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رتال جامع علوم انسانی

۱- حدیقه شیخ جام، ص ۲۹.

۲- نامه‌های عین القضاة، ص ۲۸.

۳- لویح، ص ۲۱۷.

۴- صفیر سیمرغ، ص ۳۱۴.

۵- مقالات شمس، ص ۱۷.

۱. اقتباس از آیات و احادث به طرق مختلف (که اغلب جهت تأیید و تأکید کلام به کار می‌رفته است).

۲. درج و تضمین اشعار به شیوه‌های مختلف (اغلب با اشعار فارسی)

۳. استعمال آرایه‌های ادبی (چون تلمیح، تمثیل، تشبیه، جناس، کنایه، استعاره و ...)

۴. استعمال جملات دعایی و معترضه و تنسیق الصفات و ... (که نثر را به نثر مطنب نزدیک می‌کند).

با توجه به آنچه در باب متون منشور عرفانی بیان شد. نثر این متون تا قبل از قرن ششم از جهت درک معنی و مفهوم برای خواننده نثری ساده بوده و نثر قرن ششم و هفتم و هشتم به جهت استفاده از اصطلاحات کلامی و فلسفی به نثر مغلق (دشوار، پیچیده) نزدیک می‌شود و نثر قرن پنجم دارای نثری ساده و روان است. و از لحاظ کمیت الفاظ در برابر معانی، نثر این متون به جهت بهره‌گیری از آیات و احادیث و صنایعی چون تنسیق الصفات سجع، جملات معترضه، ترجمه آیات و احادیث و عبارات عربی به فارسی و درج و تضمین اشعار نثر مطنب است و به جهت استفاده از صنایع و آرایه‌ها و تکلفات ادبی دارای نثر مرسل (ساده) عالی است.

منابع و مأخذ

- ۱- ابوبراهیم محمد مستملی بخاری، شرح تعرف، مقدمه و تصحیح محمد روشن، انتشارات اساطیر، ۱۳۶۳.
- ۲- احمد جام (ژنده پیل)، حقیقة الحقیقة، به اهتمام محمدعلی موحد، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۳.
- ۳- ادوارد براون، تاریخ ادبیات ایران، ترجمه فتح الله مجتبایی، انتشارات مروارید، چاپ چهارم، ۱۳۶۷.
- ۴- اردشیر العبادی، صوفی نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۷.
- ۵- انزابی نژاد، رضا، گزیده کشف الاسرار، انتشارات جامی، چاپ هفتم، ۱۳۸۰.
- ۶- بهاء ولد، معارف، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، چاپخانه مجلس، ۱۳۳۳.
- ۷- بهار، محمدتقی؛ سبک شناسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۷۳.
- ۸- جلال الدین محمد بلخی، فیه مافیة، تصحیح بدیع الزمان فروزانفر، نشرنامک، چاپ دوم، ۱۳۷۸.
- ۹- خطیبی، حسین، فن نثر در ادب فارسی، انتشارات زوار، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۱۰- خواجه عبدالله انصاری، رسائل جامع، تصحیح وحید دستگردی، انتشارات مجله ارمغان، ۴۷.
- ۱۱- خواجه عبدالله انصاری، مناجات نامه، تصحیح رحیم فضلی، چاپ آذروش، چاپ اول، ۱۳۷۲.
- ۱۲- رستگار فسایی، منصور، انواع نثر فارسی، انتشارات سمت، چاپ اول، ۱۳۸۰.
- ۱۳- روز بهان بقلی، شرح شطحیات، تصحیح هنری کرین، چاپخانه امیر، چاپ سوم، ۱۳۷۴.
- ۱۴- زرین کوب، عبدالحسین، ارزش میراث صوفیه، انتشارات امیرکبیر، چاپ ششم، ۱۳۶۹.
- ۱۵- شریف، میر محمد، تاریخ فلسفه در اسلام، مرکز نشر دانشگاهی، تهران، ۱۳۶۲.
- ۱۶- شمس الدین تبریزی؛ مقالات، تصحیح احمد خوشنویس، ناشر موسسه عطایی، ۱۳۴۹.

- ۱۷- شیخ اشراق، مجموعه آثار فارسی، تصحیح سیدحسین نصر، ایران شناسی انستیتوی فرانسوی پژوهش‌های علمی در ایران، تهران ۱۳۸۴.
- ۱۸- شیخ شهاب‌الدین سهروردی، عوارف المعارف، ترجمه ابومنصور عبدالمؤمن، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۴.
- ۱۹- شیخ محمود شبستری، عوارف المعارف، انتشارات کتابخانه احمدی شیرازی، ۱۳۶۳.
- ۲۰- صفا، ذبیح‌الله؛ ادبیات ایران، انتشارات فردوسی، چاپ نهم؛ ۱۳۷۵.
- ۲۱- عبدالقادر گیلانی، وصایا و مکاتیب، تألیف جمیل ابراهیم، ترجمه حمید مهدوی، ناشر احسان، چاپ اول، تابستان ۷۷.
- ۲۲- علی بن عثمان هجویری؛ کشف المحجوب، تصحیح ژوکوفسکی، کتابخانه طهوری، چاپ پنجم، ۱۳۷۸.
- ۲۳- عین القضاة همدانی، لوائح، تصحیح رحیم فرمنش، چاپ هنر، ۱۳۷۷.
- ۲۴- کیایی نژاد، زین‌الدین، سیر عرفان در اسلام، انتشارات اشراقی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۲۵- نجم‌الدین رازی، مرصاد العباد، تصحیح محمد امین ریاحی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۱.
- ۲۶- نجم رازی، مرموزات اسدی، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی؛ انتشارات توس، ۱۳۸۱.
- ۲۷- یوسف پور، محمدکاظم، نقد صوفی، بررسی انتقادی تصوف، چاپ اول، ۱۳۸۰.